

درس شماره ی ۲ « هجا ها در زبان فارسی »

بچه ها این درس مقدماتی دارد ، که من سعی می کنم خیلی خلاصه از روی آن ها عبور کنم . نخست باید بدانیم که ما در زبان فارسی ۶ مصوت (صدا دار) یا همان vowel مهم داریم . سه تا کوتاه یعنی « -َ -ِ -ُ » و سه تا بلند یعنی « آ ای او » و در هر هجایی در زبان فارسی حتماً یکی _ و فقط یکی _ از این ها حضور دارند . همچنین در فارسی هم مثل همه ی زبان ها تعداد زیادی صامت (بی صدا) داریم که در انگلیسی به آن consonant می گویند .

هجا یا بخش همان است که در انگلیسی به آن sealable می گویم و مجموعه ای از صداهاست که در هنگام سخن گفتن با یک بار باز و بسته کردن دهان به گوش می رسد .

نکته ی دیگر اینکه استفاده از علائم « فنوتیک » برای فهمیدن هجاهای فارسی و تقسیم بندی آن ها ، بسیار مفید است . آسان تر خواهد بود اگر ما الفبای فنوتیک را برای جدا کردن هجاهای یک کلمه به کار ببندیم . مثلاً در واژه ی « سبزی فروشی » می توان ۵ هجای آن را به گونه ای که پای تخته می نویسم ، نشان داد :

sab - zi - fo - rū - śi

برای ساده شدن این کار، دو جدول، به دست می دهم که راهنمای شما در نشانه های فنوتیک صدادار و بی صدا باشد:

جدول شماره ی ۱ حرفهای بی صدا

فارسی	فنوتیک	مثال	توضیح
ب	b	-	-
پ	p	-	-
ت - ط	t	تر tar سطل satl	چنانکه اقوامی در میان فارسی زبان ها باشند که این دو حرف را با دو تلفظ مختلف ادا کنند ، باید دو علامت مختلف نیز برای آن قرار دهند ، چنانکه در مورد « غ » و « ق » در همین ستون شرح خواهد شد .
ث - س - ص	s	-	توضیح « ت » - « ط » را بخوانید
ج	j	-	-
چ	č	-	-

توضیح « ت » - « ط » را بخوانید	-	h	ح - ه
-	-	x	خ
-	-	d	د
توضیح « ت » - « ط » را بخوانید	-	z	ذ - ز - ض - ظ
-	-	r	ر
در زبان فارسی این صدا بسیار کم کاربرد است . در انگلیسی نیز حرفِ نمایشگری برای آن نداریم ، با این حال تعدادی واژه وجود دارد که وقتی انگلیسی زبان‌ها آن‌ها را تلفظ می‌کنند این صدا بگوش میرسد ، مثل : measuring – usually - occasion	ژاله žäle	ž	ژ
-	-	ś	ش
فهم این مصوت برای دانش آموزان بسیار مشکل است. به ویژه نوجوانانی که از کودکی با انگلیسی خوگر شده‌اند . دلایل و بحث در این رابطه را به درس « عروض » موکول می‌کنیم .	الف (میانی سعی sa?y قرآن yor -?än تئاتر te - ?ätr سؤال so - ?äl ب (آغازی عارف ?ä – ref آمد ?ä – mad پ (پایانی ربع rob? شیئ sey?)	?	ع - ا - ئ - و
مردمِ حدودِ یزد و کرمان و خراسانِ جنوبی و افغانستان این دو حرف را با دو تلفظ متفاوت ادا می‌کنند . در کرمان ضرب‌المثلی است که می‌گوید: اشکمِ گشنه آبِ یخ پایِ برهنه زر ورق این مثل نشان می‌دهد که تلفظِ « قاف » در آنجا به « خ » نزدیک است. همچنین گاه مردم قاف را به خ بدل می‌کنند مثل سخف بجای سقف ، کما اینکه در تهرانِ قدیم هم مردم به جای یقه ، یخه می‌گفتند. در نتیجه خوب است که مردمِ این حدود به جای غ از لا و به جای ق از همین علامت با دو نکته در بالا استفاده کنند.	-	ɣ	غ - ق

ف	f	-	-
ک	k	-	-
گ	g	-	-
ل	l	-	-
م	m	-	-
ن	n	-	-
و	v	وقت vayt	« و » گاهی صدادار است ، مثل « بود » که در این صورت جایش در جدول شماره ۲ خواهد بود.
ی	y	یزد yazd	« ی » گاهی صدادار است ، مثل « پیر » که در این صورت جایش در جدول شماره ۲ خواهد بود.

جدول شماره ۲ صداها

فارسی	فونوتیک	مثال	توضیح
اَ	a	سر sar	-
اِ	e	گل gel	-
اُ	o	گل gol	-
آ	ä	ماد mä d	توجه باید داشت که « آمد » و نظایر آن با ä آغاز نمی‌شوند . بلکه همانطور که گذشت با صامتی پیش از ä آغاز می‌شوند: ä – mad ?
ی	i	دیر dir	کلمه‌ای در فارسی داریم که عیناً با همین املا نوشته می‌شود اما تلفظ آن فرق می‌کند (دیر deyr) که در معنی عبادتگاه و محل دور افتاده، بکار می‌رود . در این تلفظ « ی » نشانه ی مصوت نیست.
و	ū	زود zūd	گاه در فارسی دو تا « و » پشت سر هم می‌آیند که اولی صامت و دومی مصوت است ، مثل داوود، طاووس و ...
و	ow	خسرو xosrow دوره dowre	در شعر فارسی این مصوت گاه تمایل به o و گاه تمایل به u دارد

اکنون که صدادارها و بی صداهای را شناختیم ، باید بدانیم که سه مصوت نخست را

مصوت های کوتاه می گویند و آن ها را با علامت ۷ نشان می دهند. چهار مصوتِ دیگر مصوت های بلند هستند و علامتِ آن ها ٧ است. پس از این مقدمه های طولانی، می توانیم بگوییم که ما در فارسی ۶ نوع هجا داریم:

جدول شماره ی ۳ هجا ها

نوعِ هجا	طولِ هجا	چند مثال	فونتیک
CV	کوتاه	سه - دُ - پَ - نه	Na - pa - do - se
CVC	بلند	سر - دل - گل	Gol - del - sar
CVCC	بلند	سرد - گرد - سرخ	Sorx - gerd - sard
C ٧	بلند	ما - فی - مو - دو	Dow - mū - fi - mä
C ٧C	بلند	مار - مور - میر - موز	Mowz - mir - mūr - mär
C ٧CC	بلند	خواست - بیست - سوخت	Sūxt - bist - xäst

هر کلمه ی فارسی که به نظر شما می رسد ، اگر درست تلفظ شود از یک ، یا چند تا از این هجاها تشکیل شده است. بنابراین برای تمرین ، خوب است ، هر دانش آموزی به حافظه ی خود مراجعه کند و مشکل ترین کلمه هایی را که به یاد می آورد ، مرور کند و ده تا از آن ها را به زبانِ فونتیک و با تفکیکِ هجاها بنویسد. موفق باشید

درس شماره ی ۴ « موسیقی شعر »

اکنون که شما هجاها و آواها را در زبان فارسی آموخته اید ، آمادگی دارید که درس مشکل تری را به نام « عروض » یا همان « موسیقی شعر » بیاموزید . این درس برای یک کلاس فارسی در خارج از ایران می تواند فایده های زیادی داشته باشد. با توجه به اینکه سطح فارسی بچه ها در اینگونه کلاس ها یکنواخت نیست ، درس عروض که بیشتر مبتنی بر موسیقی و تا حدی ریاضی وار است ، می تواند کلاس را هماهنگ تر کند . مخصوصاً اینکه ما آن را با خط « فنوتیک » می نویسیم و خواندنش برای شما آسان تر است. همچنین در این درس دانستن معنای آنچه می خوانید و می نویسید اصلاً اهمیتی ندارد . مثلاً دانش آموزی می تواند از درس عروض ۱۰۰ بگیرد بی آنکه یک کلمه از معنای شعر ها را بداند. به وسیله ی عروض که برای شما بیشتر شبیه یک بازی است ، آرام آرام می توانید شعر هایی را به خاطر بسپارید و چنانکه ناگهان معنای کامل آن ها را فهمیدید ، گنجینه ی فارسی خود را بزرگ تر کنید.

بعد از این مقدمه باید بگویم که در شعر فارسی ما دو نوع هجا را از هم جدا

می‌کنیم و هر هجای دیگری را که در کلام باشد، به یکی از این دو تبدیل می‌نماییم .

الف) هجای کوتاه (دو حرفی) که آن را با ۰ نشان می‌دهیم

ب) هجای بلند (سه حرفی) که آن را با — نشان می‌دهیم

اکنون ادعا می‌کنیم که شعرهایی که در زبان فارسی داریم طوری سروده شده‌اند که همیشه حالتِ قرار گرفتنِ دایره‌ها و خط‌ها (۰ —) در آن‌ها با یک نظم و ترتیبِ خاصی صورت گرفته است. هدف از درسِ عروض یافتنِ این نظم است، که با دانستنِ چند قانون و چند استثناء و به کار انداختنِ کمی ذوق و هوش برای همه ی شما انجام شدنی است.

پیش از بیانِ قانون‌ها، مثالی می‌زنم که ادامه ی کار را آسانتر می‌کند :

حافظ می‌گوید : « خدایا مُنعمَم گردان به درویشی و خُرسندی »

اگر چه معنای این خطِ شعر برای ما در این درس مهم نیست، اما برای رفعِ

کنجکاو ی شما آن را به ساده‌ترین شکلی معنی می‌کنم :

« خدایا من را با شادمانی از همه چیز بی‌نیاز کن »

اکنون این شعر را به یک فارسی زبان می‌سپاریم تا بارها و بارها به صورتِ

شمرده و صحیحی برای ما بخواند و آن را خوب در حافظه ی خود جا می‌دهیم.

پس ، با زبانِ فنوتیک می‌نویسیم :

xo dā yā mon ?e mam gar dān be dar vi sí yo xor san di

اکنون هر چه ä و i و ā داریم دو برابر می‌کنیم :

xo daa yaa mon ?e mam gar daan be dar vii síi yo xor san dii

اکنون n رابه دلیلی که پس از این خواهیم گفت از پایانِ هجایِ daan بر

می‌داریم :

xo daa yaa mon ?e mam gar daa be dar vii síi yo xor san dii

اکنون به جای هجاهای دو حرفی « ۰ » و بجای هجاهای سه حرفی « —

— » را جایگزین می‌کنیم :

۰ — — — ۰ — — — ۰ — — — ۰ — — —

به آسانی می‌توان دید که در ترتیبِ خط‌ها و دایره‌ها مجموعه ی (۰ — — —)

چهار بار تکرار شده است . این به این معنی است که حافظ در هنگامِ سرودنِ

شعرِ خود ، آهنگِ (تُّ تُّ تُّ تُّ) را در ذهن خود تکرار می‌کرده است.

اما قانون‌هایی که از آن‌ها یاد کردیم ، به قرارِ زیر است :

۱) در نوشتن به زنانِ فنوتیک همان چیزی که می‌شنویم شرط است. نباید شکل نوشتاری کلمه‌ها را فریب دهد.

۲) هیچ هجای چهار حرفی در جمله‌ی ما نباید وجود داشته باشد.

۳) چنانکه هجای چهار حرفی داشتیم، یکی از سه تغییر زیر را باید انجام دهیم و هجای چهار حرفی را از بین ببریم

الف) اگر آخرین هجا بود حرف چهارم را (هر چه بود) حذف می‌کنیم.

ب) اگر حرف آخر آن « n » (و فقط n) بود، هر کجا که بود، آن n را حذف می‌کنیم.^۱

ج) اگر n نبود و آخرین هجا هم نبود، باید سه حرف اول را یک هجای سه حرفی بگیریم و به حرف آخر یک مربع خالی اضافه کنیم که نشانه‌ی سکوت است. در این حال حرف چهارم و مربع، روی هم یک هجای دو حرفی می‌سازند.

۴) گاهی « e » و « i »، همچنین « o » و « ä » جایشان با هم عوض می‌شود. این مصوت هادر زبان فارسی نزدیک به هم هستند. در بعضی از لهجه‌ها مردم آن‌ها را به جای هم بکار می‌برند مثلاً اصفهانی‌ها به جای « چار و نیم » می‌گویند « چارا نیم » یا کرمانی‌ها به جای « ظُهر » می‌گویند « ظار »

همچنین گاه اصفهانی‌ها به جای « کتابِ من » می‌گویند « کتابی من » و مثال‌ها زیاد است. خلاصه گاهی اتفاق می‌افتد که ما وقتی فنوتیک‌ها را می‌نویسیم و دایره‌ها و خط‌ها را جای آن‌ها قرار می‌دهیم هنوز به کمی تغییر نیاز داریم تا نظم موجود را کشف کنیم و این تقریباً ممکن نیست مگر اینکه تعداد زیادی نمونه‌ی بدون استثناء را تمرین کرده باشیم.

۵) اگر نظم دایره‌ها و خط‌ها را به زنجیری تشبیه کنیم که بعضی حلقه‌های آن به طور منظم درشت‌تر اند، باید دانست که این زنجیر از دو طرف تا بینهایت ادامه دارد. شاعر ممکن است، جمله‌های خود را - که در فارسی به آن‌ها مصراع (یعنی لنگه) می‌گوییم - از هر جایی در این زنجیر شروع کرده باشد. مثلاً در مثال بالا ممکن بود حافظ بگوید :

مُنْعِمَ گردان به دَرُوبِشی و خُرسندی خدایا

در این صورت فنوتیک زیر را داشتیم :

mon ?e mam gar daa be dar vii síi yo xor san dii xo daa yaa

و رشته‌ی زنجیر ما به شکل زیر تبدیل می‌شد :

^۱ در زبان فارسی « ن » به گونه‌ای ادا می‌شود که اگر بعد از مصوت بلند بیاید تأثیری در وزن هجایی که می‌سازد ندارد.

— 0 — — — 0 — — — 0 — — — 0 — —

در این حال مجموعه ی تکرار شده هنوز همان (0 — —) بود که پیش از این بود.

۶) گاهی مجموعه ی تکرار شده آنقدر بزرگ است که پیدا کردن آن دشوار می شود ، مثلاً :

— 0 0 — 0 — 0 — — 0 0 — 0 — 0 —

که در آن دو بار (— 0 0 — 0 — 0 —) تکرار شده است و آهنگِ ذهنِ شاعر (تُن تُّ تُّ تُّ تُّ تُّ تُّ تُّ تُّ) بوده است. در این گونه موارد بهتر است این مجموعه ی بزرگ را به دو بخش الف و ب تقسیم کنیم و فکر کنیم که شاعر دو مجموعه ی متفاوت را به هم چسبانده است. در این مثال دو مجموعه ی زیر را داریم :

(— 0 0 —) = الف

(0 — 0 —) = ب

بنابر این یک جمله ی شعر می تواند تکرار الف الف الف الف باشد و یا تکرار الف ب الف ب الف ب

همچنین می توان چند موردِ دیگر را به فهرستِ بالا افزود ، اما گمان کنم برای امروز کافی است . از دانش آموزان می خواهم تا اصل های شش گانه ی یاد شده را خوب یاد بگیرند ، تا در درسِ آینده ، وقتی که تمرین می کنیم ، بتوانند آن ها را به کار ببندند.

درس شماره ی ۵ « موسیقی شعر »

اکنون می توانیم آموزه های درس ۴ را در قالبِ درسی تازه باز خوانی و تمرین کنیم .

برای یافتن موسیقیِ ذهنِ شاعران کلاسیک فارسی که به آن در انگلیسی (Rhythm) می گویند باید با دقت و حوصله از ۷ مرحله گذشت که در این درس به آن می پردازیم و مثال هایی را بررسی می کنیم

۱) باید یک واحدِ تکرار شونده ی اصلی را در ساختار شعر فارسی ، به نامِ مصراع تشخیص دهیم. برای این کار باید دانست که شعر فارسی را ، در هر قالبی که باشد به صورتِ مصراع های جدا جدا می نویسند ، که چهار شکلِ متفاوت

دارد :

(الف)

(ب)

(ج)

(د)

در همه ی این شکل‌ها به هر یک از (-----) ها ، مصراع می‌گوییم که واحد شناسایی ما در موسیقی شعر است.
۲) باید خودمان یا کسی که از ما آگاه‌تر است یک مصراع را چند بار بخواند تا وزن آن در ذهن ما جا بیافتد.
با توجه به اینکه وزن تمام مصراع‌ها با هم یکی است ، اگر در خواندن یکی از

آن‌ها اشکال داشتیم می‌توانیم آن‌ها را رها کنیم و یکی دیگر را که ساده‌تر است بخوانیم.

۳) در این مرحله باید شنیده‌های خود را با کمک جدول‌هایی که در درس ۲ آموختیم به خط فونوتیک تبدیل کنیم. دشوارترین چالش ما در این قسمت است که ریشه‌ی تمام کج روی‌های بعدی در آن نهفته است. نباید برای نوشتن فونوتیک یک مصراع، آهنگ خواندن کلام را فراموش کرد. مثلاً دو کلمه‌ی « مگر آنجا » می‌تواند به دو صورت آوانویسی شود: « ma gar ?än jä » و همچنین « ma ga rän jä » هر یک از این دو صورت می‌توانند درست باشند و تعداد هجاهای آن‌ها هم یکی است، اما به دلیل تفاوتی که در ترتیب هجاهای دو حرفی و سه حرفی دارند رشته‌ی خط‌ها و دایره‌ها را به شکل گمراه‌کننده‌ای به هم می‌ریزند. نخستین حالت « — — — ۵ » و دومین حالت « — — ۵ ۵ » است. اکنون بسیار مهم است که شما مصراع زیر از حافظ را (که این دو کلمه در آن به کار رفته است) چگونه بشنوید و بخوانید:

می‌کنم جهد که خود را مگر آنجا فکنم

۴) این مرحله می‌توانست وجود نداشته باشد، چون کار خاصی در آن نمی‌کنیم. تنها باید مصوت‌های بلند را که در آوانویسی ما نقطه دارند هستند یعنی هر چه ä و ā و ī و ū داریم دو برابر کنیم. در این حال می‌توانیم نقطه‌ها را حذف کنیم یا نکنیم. با این کار صورت فونوتیک (آوانویسی) ما آماده می‌شود که آن را به هجاهای دو حرفی و سه حرفی تقسیم کنیم. در مثال ما دو کلمه‌ی

« ma ga rän jä » به « ma ga raan jaa » تبدیل می‌شود.

۵) در این مرحله دقت می‌کنیم که هیچ‌هجایی کمتر از ۲ و بیشتر از ۳ حرف نداشته باشد. بدیهی است که ما در زبان فارسی هیچ‌هجایی که بتوانیم آن را با کمتر از ۲ حرف نشان دهیم نداریم. بنا بر این اگر چنین موردی در آوانویسی ما بود باید مطمئن باشیم که اشتباه کرده‌ایم. در این حال باید اشتباه خود را درست کنیم و یا سراغ مصراع دیگری از همان شعر برویم.

اما هجاهای بیشتر از سه حرف کاملاً در زبان فارسی ممکن است. مخصوصاً اینکه ما مصوت‌های نقطه‌دار را دو برابر می‌کنیم. در این حالت برای مثال، هجای « ساخت » را باید به صورت « saaxt » نوشت که ۵ حرف دارد.

پس مشکل ما در هجاهای ۴ و ۵ حرفی است. اگر هجای ۴ حرفی داشتیم مطابق قانون ۳ از درس پیش آن را تغییر می‌دهیم. مثلاً در بیت حافظی که اینجا گفتیم

داریم :

می‌کنم جهد که خود را مگر آنجا فکنم

mii ko nam jahd ke xod raa ma ga raan jaa fe ka nam

در اینجا ما دو هجای ۴ حرفی داریم که یکی از آن‌ها به حرف n تمام می‌شود ، در نتیجه n را حذف می‌کنیم و هجا را به صورت raa می‌نویسیم . دیگر jahd است که نه هجای پایانی است و نه استثناء n ، در مورد آن کار می‌کند ، در نتیجه jah را جدا می‌کنیم و به d یک مربع خالی به علامت سکوت اضافه می‌کنیم و به صورت d می‌نویسیم . نتیجه ی نهایی اینکه هجای jahd به دو هجای خط و دایره

تبدیل می‌شود. و فنوتیکِ مصراع به صورت زیر خواهد بود

mii ko nam jah d ke xod raa ma ga raa jaa fe ka nam

و صورت خط و دایره ی آن چنین خواهد بود :

— 0 — — 0 0 — — 0 0 — — 0 0 —

اما اگر هجای ۵ حرفی داشتیم هم برخورد ما کمابیش شبیه هجای ۴ حرفی است ، یعنی اگر آن هجا آخر مصراع بود ، حرف‌های پایانی آن را حذف می‌کنیم تا تبدیل به ۳ حرفی شود و اگر در آخر نبود آن را به ترتیب به یک ۳ حرفی و یک دو حرفی تبدیل می‌کنیم. مثلاً در مصراع زیر :

راست چون گُفتی جَوَابت هست راست

فنوتیک ما به صورت زیر خواهد بود :

raast čon guu yii ja vaa bat hast raast

در اینجا ما یک هجای ۴ حرفی و دو ۵ حرفی داریم. با توجه به اینکه ۴ حرفی در آخر نیست و به n هم تمام نمی‌شود ، آن را به صورت زیر تغییر می‌دهیم :

raast čon guu yii ja vaa bat has t raast

اما هجاهای ۵ حرفی یکی در آخر و یکی غیر از آخر است و چنین تغییر می‌کنند :

raa s čon guu yii ja vaa bat has t raa

و نشانه‌های آن به صورت زیر خواهد بود :

— 0 — — — 0 — — — 0 —

۶ و ۷)

در این دو مرحله نیز همانطور که آموخته‌ایم به جای هجاهای دو حرفی « 0 » و بجای هجاهای سه حرفی « — » راجایگزین می‌کنیم و می‌کشیم که عنصر تکرار شونده را در آن زنجیره پیدا کنیم. مثلاً در زنجیره ی بالا مجموعه ی

« — 0 — — » است و آهنگ (تُن تُّ تُن تُن) را در ذهن شاعر نشان می دهد.

در پایان برای مثال یک مصراع از سعدی را بررسی می کنیم :

من خود به چشم خویشتن دیدم که جانم می رود

man xod be čaś me xiś tan di dam ke jā nam mi ra vad

تغییر مصوت های بلند:

man xod be čaś me xiiś tan dii dam ke jaa nam mii ra vad

شکستن مصوت ۴ حرفی :

man xod be čaś me xii ś tan dii dam ke jaa nam mii ra vad

زنجیره ی نشانه ها :

— — 0 — 0 — 0 — — — 0 — — — 0 —

اگر کمی به این زنجیره دقت کنیم با تغییر me به mii نظم کاملی در طول آن

برقرار می شود به عبارت دیگر اگر سعدی می گفت « من خود به چشمی خویشتن

.... » زنجیره به شکل زیر در می آمد :

— — 0 — — — 0 — — — 0 — — — 0 —

که آن را می شد به قسمت های مساوی تقسیم کرد :

— — 0 — / — — 0 — / — — 0 — / — — 0 —

تغییری که در اینجا دادیم دور از انتظار هم نیست. همانطور که در قانون ۴ از

درس ۴ گفتیم : گاهی « e » و « i » ، همچنین « o » و « ä » جایشان با هم

عوض می شود. این مصوت هادر زبان فارسی نزدیک به هم هستند .

برای آزمایش این نکته و تمرین بیشتر می توان مصراع های دیگری از همین غزل

را امتحان کرد.

soh ba te hok kaam zol ma te sa be yal daast

شکستن ۴ حرفی و ۵ حرفی ها :

soh ba te hok kaa m zol ma te sa be yal daa

— o o — — o — o o o o — —

te را باید به tii (ظلمتی شب ...)

soh ba te hok kaa m zol ma tii sa be yal daa

— o o — / — o — o / — o o — / —